

بازنمایی هویت قوم هزاره در کتاب‌های درسی دوران جمهوریت در افغانستان

محمد زکریا سعیدی^۱

کارشناسی ارشد ارتباطات فرهنگی و دانشجوی دکتری اندیشه معاصر مسلمین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۶

چکیده

کتاب‌های درسی یکی از ابزارهای مناسب برای القای هویت فرهنگی (ملی، قومی و دینی) در جریان تعلیم و تربیت هستند و بدون شک یکی از مهمترین ابعاد هویتی مردم هر جامعه‌ای هویت قومی و دینی آنها است. انعکاس صحیح و به موقع مشخصه‌های فرهنگی، هویت دینی و ملی اقوام مختلف افغانستان در کتاب‌های درسی می‌تواند در ایجاد وحدت ملی مؤثر بوده و احساس در حاشیه بودن اقوام را از بین ببرد و نمایانگر تنوع قومی، هویتی، فرهنگی، اجتماعی و... این مرز و بوم باشد. لذا پژوهشگر در پی دانستن این امر است که «هویت قومی، مردمان هزاره» در کتاب‌های درسی تاریخ دوره متوسطه و لیسه افغانستان، به لحاظ همگرایی و واگرایی چگونه بازنمایی گردیده است.

در پژوهش حاضر کتاب‌های تاریخ دوره متوسطه و دبیرستان وزارت معارف افغانستان منتشر شده در سال ۱۳۹۰ هـ.ش، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و مؤلفه‌ها و عناصر هویت قومی «هزاره» احصا و نحوه بازنمایی آن در این کتب نشان داده شده است و برخلاف تمامی ادعاهایی که در دولت جمهوری وجود داشت هیچگونه نشانی از دموکراسی و احترام به حقوق اقوام و اقلیت‌ها در نظام تعلیم و تربیت و معارف کشور دیده نمی‌شود بلکه نشان از حاکم بودن روحیه قوم‌مداری و تعصب بر این فضا است. برای نشان دادن این امر از روش‌ها و فنون متفاوتی برای نیل به هدف می‌توان سود برد که یکی از روش‌های موجود روش تحلیل محتوا است. لذا در پژوهش پیش‌رو برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق از روش تحلیل محتوای کمی استفاده شده است.

واژگان کلیدی

بازنمایی، هویت قومی، قوم هزاره، قوم‌مداری، همگرایی، واگرایی، افغانستان.

مقدمه

بازنمایی عبارت است از تولید معنا از طریق چارچوب مفهومی و گفتمانی، و این به معنی تولید «معنا» از طریق نشانه‌ها، بویژه زبان می‌باشد. در دنیای مدرن رسانه‌ها نیز که به قول مک لوهان امتداد حواس‌های بشری ما به حساب می‌آیند، در راستای شناخت و فهم زیست جهان، به کار بسته می‌شود. در این میان کتاب‌های درسی نیز رسانه‌ی آموزشی فوق العاده تأثیر گزار است که می‌تواند در خدمت ایجاد روحیه برادری، تساوی، و همدیگر پذیری میان دانش آموزان اقوام و اقلیت‌های مختلف حاضر در یک کشور بوده و در راستای ایجاد علقه و علاقه به یکدیگر و نسبت به سرزمین مادری و افزایش حس میهن دوستی آنان مؤثر باشد. از سویی هم زبان و رسانه یک پدیده خنثی و بی طرف نبوده بلکه سازنده‌ی معنا برای اشیای مادی و اعمال اجتماعی، و وسیله‌ای است که انسان‌ها توسط آن جهان اطراف شان را فهم و صورت بندی می‌کنند و به لحاظ انتقادی نیز نهاد آموزش و پرورش و کتاب‌های درسی در خدمت حاکمیت و قدرت قرار دارند تا جهان را مطابق چارچوب مفهومی خاص خود بازنمایی نمایند و لذا یک امر صرفاً آموزشی فارغ از منافع قدرت حاکم به شمار نمی‌آیند، بلکه همواره اشاعه دهنده معانی مرجح قدرت در جامعه و طبعاً در راستای تداوم نابرابری‌های اجتماعی است.

دولت جمهوری افغانستان که طی «معاهده بن» بوجود آمد، قرار بود که ممثل آرزوها و خواست تمامی اقوام و اقلیت‌های حاضر در افغانستان باشد. فرض بر این است که نهاد آموزش و پرورش کشور هم باید نمایانگر تساوی و عدالت اجتماعی میان همه اقوام باشد. لذا تحقیق حاضر با این پیش فرض کتاب‌های درسی وزارت معارف افغانستان^۱ در دوره متوسطه^۱ و دوره عالی (لیسه)^۲ را مورد بررسی قرار داده

۱. البته فقط کتاب‌های درسی تاریخ مورد بررسی قرار گرفته است.

است تا نحوه بازنمایی، تصویر سازی، میزان حضور فرهنگ، رسوم، آداب اجتماعی و شخصیت‌ها و قهرمانان، تعلقات مذهبی، ظرفیت‌های همگرایانه و واگرایانه، تعاملات سیاسی و ... اقلیت قومی هزاره را با توجه به جایگاهی که در قانون اساسی دارند و حضور شان در پهنه جغرافیائی کشور، در کتاب‌های درسی افغانستان را اندازه گیری نموده و تناسب نسبی یا عدم تناسب آن را نشان دهد.

سؤال اصلی تحقیق

هویت اقلیت‌های قومی (هزاره) در کتاب‌های درسی تاریخ دوره متوسطه و عالی در افغانستان پس از طالبان چگونه بازنمایی شده است؟

سؤال‌های فرعی تحقیق

۱. هویت قومی از نظر ظرفیت‌های همگرایانه و واگرایانه (وحدت - تنش قومی) در کتاب‌های درسی افغانستان (پس از طالبان) به چه صورت بازنمایی شده است؟

۲. هویت قومی از نظر فرهنگی (زبان، تعلقات مذهبی، قوم‌مداری و...) در کتاب‌های درسی افغانستان (پس از طالبان) به چه صورت بازنمایی شده است؟

۳. هویت قومی از منظر تعاملات سیاسی (حاکمان، مجاهدتها، جنبش‌ها، و...) در کتاب‌های درسی افغانستان (پس از طالبان) به چه صورت بازنمایی شده است؟

پیشینه پژوهش

تحلیل کتاب‌های درسی امری بسیار رایج و یکی از کلیدی‌ترین راهها برای بررسی نواقص و مشکلات احتمالی موجود در این دست از کتاب‌ها است. در دنیا کتاب‌ها، مقالات و نقد و تحلیل‌های زیادی در این زمینه وجود دارد که مسایلی چون هویت ملی، هویت قومی، هویت جنسیتی و... را در این کتاب‌ها مورد بررسی و



۱. دوره متوسطه در افغانستان معادل دوره راهنمایی در ایران می‌باشد.

۲. دوره لیسه در افغانستان معادل دوره دبیرستان در ایران است.

تحلیل قرار داده است. در افغانستان پرداختن به چنین مسایلی در آغاز راه قرار دارد و آثار موجود در این زمینه شاید به تعداد انگشتان دست هم نباشد.

در زمینه‌ی موضوع خاص مورد تحلیل این پژوهش «بازنمایی هویت قومی، مردم هزاره در کتاب‌های درسی تاریخ دوره متوسطه و لیسه / دبیرستان در افغانستان» (دوران جمهوری) تا آنجایی که بنده جستجو و بررسی نمودم به موردی دست نیافتم، هرچند موضوع «جایگاه هویت ملی در کتاب‌های درسی افغانستان» توسط آقای عزیز نشاط در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران نوشته شده که تا اندازه‌ای می‌توان به عنوان پیشینه‌ی پژوهش بر شمرد ولی تفاوت این پایان‌نامه با موضوع تحقیق حاضر در این است که ایشان مسأله هویت ملی و مؤلفه‌های آن را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و نه هویت اقلیت‌های قومی و حضور این عناصر در کتاب‌های درسی را.

مفاهیم و کلیات تحقیق

۱. مفهوم بازنمایی

تعریف بازنمایی

بازنمایی در زبان فارسی معادل (representation) در زبان انگلیسی قرار داده شده است که به صورت «بازنمایی»، «بازنمود»، و... به فارسی ترجمه شده است. فعل (represent) انگلیسی در اصل از واژه لاتینی (repraesentare) وام گرفته شده است که به معنای «باز ارائه دادن»، «باز آوردن»، «نمایش دادن»، «نشان دادن» معنی داشت. (آیتو، ۱۳۸۶: ۹۹۵) پیتیر سجویک ذیل مدخل «بازنمایی» آورده است: (۱) بازنمایی در برخی از نظریه‌ها کارکرد زبان به شمار می‌رود (یعنی یا «الف» بازنمایی اندیشه‌ها در زبان؛ یا «ب» بازنمایی زبانی تجربه حسی). (۲) در مفاهیم اجتماعی، بازنمایی دو معنی دارد: الف) معنایی سیاسی (یعنی نمایندگی منافع سوژه‌های سیاسی از راه نهادها یا گروه‌های فشار... و ب) معنایی پیچیده‌تر، که عرف‌ها و هنجارهای بازنمایان را به هم پیوند می‌زند و می‌تواند برای نمونه در رسانه‌های گروهی برای

نشان دادن تصاویری از گروه‌های اجتماعی معینی به کار رود. بازنمایی در معنای ب، ۲ به ضرورت به معنای بازنمایاندن منافع گروه یا فرد بازنمایانده شده نیست. بدین سان، «بازنمایی» در این حوزه را می‌توان بازنمایی نادرست به شمار آورد: چیزی همچون «نمایش» یا بر ساختن هویت. (ادگار و سجویک، ۱۳۸۸: ۸۴)

بازنمایی نقش اساسی در تولید معنا دارد و می‌توان گفت که جایگاه محوری در چرخه‌ی تولید فرهنگ را به خود اختصاص داده است. اما سؤال اینست که اساساً بازنمایی چیست؟ و کارکرد آن چگونه است؟ اگر بتوان «بازنمایی» را به صورت ساده بیان کرد، می‌شود گفت که «بازنمایی» عبارت است از تولید معنا به وسیله زبان، (هال، ۱۳۹۱: ۳۳) یعنی «معنا» از طریق نشانه‌ها، به ویژه زبان تولید می‌شود. به عبارت دیگر جهان به جز آنچه در زبان و از طریق زبان ساخته می‌شود وجود ندارد و تمامی معناها برای اشیای مادی و نیز پراکتیس‌های اجتماعی توسط زبان ساخته می‌شود، البته این امر قطعاً به این معنا نیست که جهان خارج از زبان و گفتمان وجود ندارد بلکه تأکیدش روی این امر است که آنچه به وجه انسانی زندگی مربوط می‌شود به وسیله زبان تولید و خلق می‌شود، لذا می‌توان گفت که «بازنمایی» عبارت است از تولید معنا از طریق چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی. (مهدی زاده، ۱۳۸۷: ۱۵) به بیان دیگر، بازنمایی از طریق فرایندهای توصیف، مفهوم سازی و جایگزین سازی معنای آنچه را بازنمایی شده است، بر می‌سازد.

۲. مفهوم هویت و سطوح آن

هویت و تمایز یافتن خود از دیگری برای انسان اهمیت بسیاری داشته و انسان از گذشته‌های دور تا امروز در پی شناخت خویش، قبیله، قوم، ملت و ملیت و کشف تمایزات خود بوده است. انسان‌ها می‌توانند دارای هویت‌های متنوعی باشند. هریک از ما همزمان می‌توانیم پدر، مادر، برادر، خواهر و فرزند باشیم، و نیز به لحاظ اجتماعی می‌توانیم کارمند، شاغل، عضو فلان حزب، گروه قومی، فرقه، مذهب یا دین خاصی باشیم، این‌ها ابعاد و سطوح متعدد هویت فردی و جمعی و اجتماعی ما



است. حال سؤال این است که آیا می‌توان این ابعاد گوناگون را دسته‌بندی کرده و به انواع و سطوح کم‌تری فروکاست؟ در پاسخ به این پرسش برخی از نظریه پردازان هویت آن را به دو دسته هویت فردی و جمعی تقلیل داده‌اند و برخی دیگر برای پرهیز از مخدوش ساختن انواع هویت‌های انسانی، سطح هویت ملی را نیز به آن افزوده‌اند و هویت را در سه سطح دسته‌بندی کرده‌اند. (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۸-۶۹)

۱.۲. تعریف هویت

واژه هویت (Identity) که در زبان فارسی، این همانی معنا شده است، می‌تواند هم به فرد و هم به جمع تعلق گیرد. الطایی می‌نویسد «هویت عبارت از مجموعه‌ی خصوصیات، مشخصات اساسی اجتماعی و فرهنگی و روانی و فلسفی و زیستی و تاریخی همسان است که به رسایی و روایی بر ماهیت یا ذات گروه، به معنای یگانگی اعضای آن با یکدیگر، دلالت کند و آن را و آن‌ها را در یک ظرف زمانی و مکانی معین به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز سازد». (الطایی، ۱۳۸۲: ۱۳۹) بر این اساس هویت فردی و جمعی انسان‌ها تا حد زیادی محصول شرایط اجتماعی و سیاسی آن‌هاست و این زیست اجتماعی و سیاسی انسان‌هاست که پرسش‌ها و نیز پاسخ‌های آن‌ها را درباره خودشان شکل می‌دهد. (زهیری، ۱۳۸۹: ۴۰) از آن رو که هویت‌ها معمولاً دو جنبه تمایز و اشتراک را در خود دارند لذا هویت کاربرد دوگانه می‌یابد. از سویی مبتنی بر شباهت‌ها است و از سویی بر تفاوت‌ها تأکید دارد. هویت به وسیله تشابه و تفاوت مشخص می‌شود. شباهت با کسانی که مثل ما هستند و تفاوت از کسانی که مانند ما نیستند. (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۳۳۳-۳۳۲)

۲.۲. هویت قومی

هویت قومی نوعی از هویت اجتماعی است که در آن فرد خود را وابسته به گروه قومی خاصی می‌داند. مسئله محوری در تعریف هویت قومی را مؤلفه‌ها و

عناصر هویت قومی تشکیل می‌دهد که بر بنیاد شناسه‌های فرهنگی، نظیر زبان، مذهب، آداب و رسوم و پیشینه تاریخی تعریف می‌کنند که با آن افراد با تمام یا برخی جنبه‌های هویتی یک گروه پیوند می‌یابند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۵۹). مهمترین ممیزه قومیت در دوران جدید زبان قومی است. (گودیکانست، ۱۳۸۳: ۷۲).

۳. مفهوم قوم

واژه «قوم» در اصل عربی بوده که وارد زبان فارسی گردیده است. این واژه سابقه طولانی در ادبیات قرآنی و اسلامی داشته و در قرآن بارها تکرار شده است. اما کاربرد قرآنی آن متفاوت از آن چیز است که امروزه از آن لحاظ می‌گردد. رولان برتون با اشاره به کاربرد امروزی واژه «قوم»^۱ در مقایسه با واژه «ملت» معتقد است امروزه از این واژه اشاره به ملت و مردمی صورت می‌گیرد که سری در میان ملت‌ها نداشته و فاقد پیوند نهادینه شده با یک سرزمین باشد یا این که اگر تمایلی به شخصیت دادن به چنین جماعت‌ها یا اجتماعاتی وجود داشته باشد از واژه «قوم» استفاده می‌شود. (برتون، ۱۳۸۷: ۲۸ و ۲۹)

۱. ۳. تعریف قوم

آنتونی اسمیت از نظریه پردازان نمادگرایی قومی «قوم» را چنین تعریف کرده است: جامعه قومی گروهی اجتماعی است که اعضای آن احساس اشتراک در اصل و ریشه، ادعای تاریخ و سرنوشته متمایز و مشترک و یک یا چند ویژگی متمایز کننده دارند و احساس یگانگی جمعی و همبستگی می‌کنند. (اوومن، ۱۳۷۸: ۴۴) در تعریف دیگر بالمر می‌گوید: «گروه قومی جمعی است در درون جامعه بزرگ‌تر که دارای تبار مشترک واقعی یا خیالی، خاطراتی از گذشته مشترک و دارای تأکیدات فرهنگی بر یک یا چند عنصر نمادی است که بر اساس آنها هویت گروه تعریف می‌شود. از جمله این نمادها خویشاوندی، مذهب، زبان، قلمرو مشترک، ملیت و



ظاهر فیزیکی است. همچنین اعضای یک گروه قومی از تعلقشان به گروه آگاهی دارند». (Bulmer, 1986, 54 به نقل از: دشتی، ۱۴۱: ۱۳۹۰-۱۵۰)

۲.۳. قوم مداری

قوم مداری^۱ الگوی ذهنی بسیار شایعی است که به موجب آن هر شخص فرهنگ خود را برترین فرهنگ موجود دنیا دانسته و از دیدگاه ارزش‌های اجتماعی درونی شده خودش به داوری ارزش‌های دیگر جوامع می‌پردازد. به عبارت دیگر قوم مداری گرایش نامرئی و غالباً ناموجه فرد برای صدور احکام ارزشی درباره فرهنگ‌ها و گروه‌های دیگر است. (نیک گهر، ۱۳۷۱: ۱۹۵) قوم مداری با برتری طلبی و تحقیر سایر اقوام همراه است و این امر یک مانع برای برقراری روابط بین قومی، به ویژه نقل و انتقال فرهنگی در بین اقوام محسوب می‌شود (یوسفی و اصغرپور، ۱۳۸۸) براین اساس، توجه به پدیده قوم مداری در یک جامعه چندقومی همانند افغانستان که یکپارچگی آن تا حد زیادی منوط به مسالمت و همزیستی اقوام مختلف است، اهمیت زیادی دارد و شدت و ضعف قوم مداری می‌تواند سهم به سزایی در تضعیف یا تقویت روابط بین اقوام و در نتیجه تضعیف یا تقویت یکپارچگی و وحدت ملی و شکل‌گیری هویت کلان ملی داشته باشد.

مسئله دیگر اینست که قوم مداری موجب تعصبات منفی نسبت به دیگران بیرونی شده و خود، تعصب مانع از شنیدن افکار متفاوت و مخالف است، این خصلت ناپسند در بین افراد یک قوم آن‌ها را به رفتارهای زشت، ناپسند و بی‌عدالتی سوق می‌دهد. (شاوورانی، ۱۳۹۳: ش ۳۶، ۸۱). در حالی که انسان اندیشه و قابلیت بالاتر و فراخ‌تر از قالب محدود و خشک قومیت دارد. جان‌دند در این باره می‌گوید: «قوم‌گرایی شدید منجر به اعتراض و عدم پذیرش غنای فرهنگی و دانش

1. ethnocentrism

فرهنگ‌های دیگر می‌شود. این موضوع مانع ارتباط و مبادله‌ی نظرات و مهارت‌ها در بین مردم می‌گردد.» (جانددت، ۱۹۹۵: ۲۵).

روش‌شناسی تحقیق

هر محقق در صدد پاسخ دادن به تعدادی سؤال پژوهشی و یا بررسی صحت و سقم یک یا چند فرضیه پژوهشی است. در متدولوژی، روش‌ها و فنون متفاوتی برای نیل به این هدف وجود دارد و یکی از روش‌های موجود روش تحلیل محتوا است که اصولاً آن را در زمره روش‌های کمی در برابر روش‌های کیفی دسته‌بندی می‌کنند ولی طبق نظر اندیشمندان متأخر پژوهش‌گر باید به صورت تئمان از هر دو روش کمی و کیفی برای بهبود وضعیت تحقیق استفاده نماید.

در کل تعاریف متعددی برای تحلیل محتوا ذکر کرده‌اند. برنارد برلسون تحلیل محتوا را «روشی برای مطالعه عینی، کمی و سیستماتیک فرآورده‌های ارتباطی (محتوای آشکار پیام) جهت رسیدن به تفسیر» تعریف کرده است (ازکیا، ۱۳۸۲: ۳۹۰) همان طور که از تعریف فوق بر می‌آید برلسون بر روی کمی بودن تحلیل محتوا تأکید دارد و این در حالی است که شرط کمی بودن برای تحلیل محتوا مورد پذیرش همگان نیست. لورنس باردن در این زمینه می‌نویسد: «زمانی که از تحلیل محتوا به عنوان یک وسیله برای تشخیص و استنباط‌های ویژه یا تفسیرهای علی در مورد هر نوع جهت‌گیری رفتاری گوینده استفاده می‌شود، آن طور که تا کنون تحلیل گران اصرار داشتند، تحلیل الزاماً در روند خود کمی نیست. برداشت کمی بر پایه ظهور بسامد بعضی از عناصر پیام است و برداشت کیفی با شاخص‌های غیر بسامدی که اجازه استنباط می‌دهد، مرتبط می‌شود. برداشت کمی، داده‌های توصیفی را با روش آماری به دست می‌آورد. این روش به دلیل شمارش منظم، قطعی‌تر، عینی‌تر، مطمئن‌تر و معتبرتر است زیرا مشاهده در این روش تحت بازرسی بیشتری است و با وجود غیر قابل انعطاف بودن در ثابت کردن فرضیات مفید است. برداشت کیفی به روشی شهودی‌تر ارتباط دارد و در عین حال قابل انعطاف‌تر و قابل انطباق



تر با نشانه‌های پیش‌بینی نشده است. (لورنس باردن / محمد یمینی، ۱۳۷۴: ۱۳۲-۱۳۳)
 پژوهش پیش‌رو برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق از هر دو روش تحلیل
 محتوا سود برده است؛ در شمارش عناصر و مؤلفه‌های موجود از روش تحلیل
 محتوای کمی و در آنالیز و بررسی همان داده‌ها بیشتر از روش کمی کار گرفته شده
 است.

مؤلفه‌های هویت قومی هزاره‌ها

قوم هزاره

هزاره‌ها یکی از گروه‌های قومی افغانستان می‌باشد که به لحاظ جمعیتی شاید
 دومین قوم بزرگتر بعد از پشتون‌ها باشد. این قوم در ولایات مرکزی افغانستان شامل
 بامیان، دایکندی، بخش‌های زیادی از ولایات میدان، غزنی، ارزگان، سرپل،
 سمنگان، غور، هلمند، و بخش‌های از ولایات دیگر شامل بلخ، بغلان، هرات، فراه،
 کابل، جوزجان، پروان، تخار، قندوز، پنجشیر و بدخشان حضور دارند. زیست بوم
 اصلی هزاره‌ها به نام «هزاره‌جات» مشهور می‌باشد و این قوم به زبان فارسی با لهجه
 هزارگی صحبت می‌کنند و به لحاظ مذهبی اکثراً شیعه دوازده امامی بوده و اقلیتی از
 آن سنی حنفی و اسماعیلی می‌باشند.

۱. عناصر و مؤلفه‌های هویتی قوم هزاره

هویت قومی هزاره‌ها شامل مجموعه‌ای از زبان، سرزمین جغرافیایی خاص،
 تاریخ و پیشینه‌ی قومی، موسیقی، سنن، آداب و رسوم، فنون، صنایع دستی، هنرها،
 شخصیت‌های تاریخی، مذهبی، مشاغلی که در حیطه‌ی فرهنگی آن زیسته و توسعه
 یافته، انجام مراسم‌های خاص مثل ازدواج و عروسی، و... می‌باشد که در کلیت خود
 شاخصه‌ی متمایز از دیگر اقوام ساکن در افغانستان را برای هزاره‌ها رقم زده است.
 هرچند این امر به معنای عدم اشتراکات هویتی با سایر اقوام مسلمان افغانستان نیست.



۱. ۲. زبان و گویش هزارگی

زبان مهم ترین وسیله ارتباطی بشر است که تعامل و اشتراک فکری با دیگران از طریق آن صورت می گیرد. زبان هزاره ها فارسی/دری است با گویش هزارگی که لغات زیادی از زبان های ترکی، مغولی و اندکی عربی و پشتو در آن یافت می شود و از این جهت به زبان آنگلو- رومانی مقایسه شده است. (پولادی: ۱۳۸۷، ۱۵۳-۱۵۴)

۲. ۲. فرهنگ نام و نامگذاری

در دین مقدس اسلام نام گذاری اهمیت بسیاری دارد. انتخاب نام برای نوزاد، براساس فرهنگ و آداب و رسوم هر جامعه صورت می پذیرد و بر همین اساس، نام را نمی توان صرفاً یک واژه تلقی نمود، بلکه نوعی بیان اندیشه و تفکر است و نمایانگر مظاهر فرهنگی و دینی جامعه محسوب می شود. در فرهنگ قومی هزاره ها رسم بر این است که نوزاد را تا چند روز اول به اسم یکی از پیشوایان مذهبی نام گذاری کنند و پس از آن مراسم نام گذاری اجرا شده و انتخاب نام معمولاً بر عهده ی بزرگ خاندان بوده و در مراسم نام گذاری ولیمه ای ترتیب داده می شود. (ر.ک. فرهنگ، ۱۳۸۰: ۳۵۷).

۳. ۲. لباس و پوشاک

هر قومی از فرهنگ و آداب و رسوم متفاوتی برخوردار است و این تفاوت از سایر اقوام و ملل و طوایف همجوار آنها مشهود است، چنان چه در ایران کردها لباس بخصوصی دارند، هزاره ها نیز در گذشته چنین بودند. به گفته مورخان تا قبل از سده گذشته مردمان هزاره از لباس های محلی و خاص خود استفاده می کردند که مواد اولیه آن و نیز بافت و طرح و دوخت آن مختص به خود آنها بود ولی با تغییر و تحولاتی که در قرن بیستم اتفاق افتاد لباس های بومی و محلی جایشان را به لباس و پوشش های جدیدتر دادند. (لعلی، ۱۳۷۲: ۲۰۶ تا ۲۰۸)



۴.۲. موسیقی

موسیقی زبانی است که برای همه انسان‌ها بطور یکسان قابل فهم است. ملت هزاره نیز چونان سایر ملل و اقوام از موسیقی بهره جسته است، هرچند این قوم در طول تاریخ پر از رنج خویش بخصوص قرن نوزدهم و بیستم میلادی سختی‌ها، رنج‌ها و آوارگی‌های جمعی زیادی از کوچانیده شدن اجباری توسط شاهان را تجربه نموده و مشکلات عدیده‌ای را تحمل کرده است که هر کدام از آنها مانعی بوده بر سر راه پیشرفت فرهنگی و تمدنی آن، با این حال به قدر میسور از زبان موسیقی برای بیان دردها، رنج‌ها، دوری از وطن، در بدری و گاه دوری از معشوق، یاری گرفته است.

۴.۲.۵. معماری

در هزاره جات به دلیل این که مردمان آن در سده‌های اخیر همواره مورد تبعیض و ستم قرار داشته، هنر معماری از چنان رونق و شکوفایی برخوردار نبوده و مردم سعی می‌کرده‌اند تا به تبع مصالح و موادی که در دسترس قرار داشته به قدر وسع مکان‌هایی برای استراحت و محفوظ ماندن از گزند سرما و گرما برای خود تدارک نمایند که به تدریج و با گذشت زمان و بهتر شدن اوضاع معیشت و اقتصاد از استعدادهای خدا دادی و ذوق و سلیقه شان در بهتر نمودن مسکن و مأوای خود استفاده نموده‌اند. البته قبل از هجوم عبدالرحمان خان سفاک به هزاره جات این مناطق دارای قلاع و منبرها و حسینیه‌های خوبی بود که توسط این شاه ظالم نابود گردید. (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۴۱۷)

۴.۲.۶. هنرها و صنایع دستی

هنر و صنایع دستی قوم هزاره تابعی از شرایط دشوار سیاسی و اقتصادی آنان بوده و لذا در بسیاری از اوقات فراز و فرودهایی را تجربه کرده و دارای امتیازها و گاه نواقصی بوده است. مع الوصف هزاره‌ها اعم از مردان، زنان و جوانان مبتکر ارزش‌های هنری را آفریده‌اند که هم‌طراز با سایر اقوام ملل جهان بوده است. (ر.ک،

لعلی، همان: ۲۲۲) در هزاره جات هنرهایی چون سفالگری، نجاری، حکاکی، حجاری، آهنگری، نقاشی، خطاطی، بافندگی، ریسندگی، دوزندگی و خیاطی، دباغی و چرم گری، فلزکاری و... رواج.^۱

۲.۷. شخصیت‌ها و رهبران قوم هزاره

رهبران و شخصیت‌های دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جزئی جدایی ناپذیر از فرهنگ یک قوم و چه بسا سازنده فرهنگ و جامعه باشد، رهبران و شخصیت‌های تأثیر گزار هزاره که مبارزات و تلاش‌های شان باعث دوام و بقای این قوم شده و خصوصاً در بعد هویتی مؤثر و ماندگار بوده اند، زیاد هست و اگر بخواهیم تمامی شخصیت‌ها و رجال و بزرگان این قوم را یاد آور شویم شاید نیاز به نوشتن و تدوین چندین جلد کتاب و یا دایرة المعارفی از این شخصیت‌ها باشد که از حوصله و موضوع این مقاله خارج است.

یافته‌های تحقیق

باتوجه به هدف تحقیق حاضر و نقشی که تعلیم و تربیت و متن درسی در تکوین شخصیت و هویت فردی و اجتماعی دانش آموزان دارد، باید دیده شود که مؤلفان کتاب‌های درسی معارف افغانستان به چه میزان به عناصر و مؤلفه‌های هویتی قومی هزاره، توجه نموده اند.^۲

در این تحقیق ابتدا جایگاه هویت قومی (هزاره) و میزان و کیفیت بازنمایی آن‌ها در کتاب‌های تاریخ دوره متوسطه و لیسه (متوسطه و دبیرستان) مورد بررسی قرار گرفته است تا دیده شود یک: در کدام مقطع به مؤلفه‌های هویت اقلیت قومی هزاره بیشترین توجه صورت گرفته است و دو: کدام یک از مؤلفه‌ها و عناصر هویت قومی هزاره از بیشترین فراوانی برخوردار بوده و بازنمایی شده است و سه: دگر این که

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: تیمور خانوف، صص ۸۲ تا ۸۸ و لعلی، بخش چهارم کتاب سیری در هزاره جات.

۲. این امر در مورد سایر اقلیت‌های قومی مانند تاجیک، ازبک، ترکمن و... نیز صادق است.



مؤلفه‌های بازنمایی شده از منظر همگرایی و واگرایی چه نقشی دارند، یعنی این که عناصر بازنمایی شده بیشتر جنبه همگرایانه دارد یا واگرایانه؟ و یا این که آیا به لحاظ جنبه‌های فرهنگی، هویت قومی اقلیت‌ها بازنمایانده شده؟ و آیا مسأله قوم‌مداری و برتری یک قوم خاص در بازنمایی‌ها حاکم نبوده است؟ که در واقع این پرسش به سیاست‌های بازنمایی می‌پردازد و نیز این مسئله که به لحاظ تعاملات سیاسی هویت اقلیت قومی هزاره به چه صورت بازنمایی شده است؟ آیا از حکومت‌ها، پیشینه تاریخی و تمدنی، شخصیت‌ها و اسطوره‌ها و قهرمانان این قوم، مجاهدت‌ها و تلاش‌های آنان برای کشور افغانستان، جنبش‌ها و حرکت‌ها و قیام‌های این مردم چه بر ضد عوامل استعماری و استکباری خارجی و چه بر ضد استبداد و ستم‌های داخلی که بر علیه این مردم اعمال شده است، به چه صورت بازنمایی شده است؟

روند استخراج داده‌ها

در این بررسی نخست کل داده‌ها شمارش شده و فراوانی هریک از مقولات مشخص گردیده است. در واقع در این تحقیق دو مرحله کار انجام خواهد شد. مرحله اول: مؤلفه‌ها در کتاب‌های مورد تحقیق (جامعه آماری) شمارش شده و میزان و درصد شان نسبت به کل کتاب برآورد شده و به صورت جداول و نمودارها ارایه می‌شود و در مرحله دوم: در حقیقت دسته‌بندی صورت گرفته و یافته‌های تحقیق با توجه به سوال‌های فرعی تحقیق تنظیم شده‌اند.

اگر تعداد درس‌ها در کتاب‌های تاریخ دوره متوسطه و لیسه را ملاک فراوانی عناصر هویتی قوم هزاره قرار بدهیم به صورت زیر خواهد بود:



جدول (۱) فراوانی درس‌ها در کتاب‌های درسی تاریخ، مرتبط با هویت قوم هزاره

کتاب‌ها	فراوانی کل درس‌ها	فراوانی مربوط به هویت قوم هزاره	در صد فراوانی مربوط به هویت قوم هزاره در هر کتاب
تاریخ ۷	35	4	11%
تاریخ ۸	27	7	21%
تاریخ ۹	33	0	0%
تاریخ ۱۰	46	26	36%
تاریخ ۱۱	38	11	24%
تاریخ ۱۲	0	0	0%
مجموع	222	48	21.6%

یعنی از مجموع ۲۲۲ درس در کل کتاب‌ها ۴۸ درس به بازنمایی هویت قومی هزاره اختصاص یافته است آن هم بدین صورت که تمامی مطالب مندرج در این درس‌ها بیانگر هویت قومی هزاره نیست؛ زیرا که بطور مثال در مورد دولت غوریان و فرهنگ و تمدن آن مباحثه و جدل میان مورخان هزاره و پشتون وجود دارد، و هرکسی آن را جزء افتخارات و هویت خویش به حساب می‌آورد^۱

همان طور که جدول فوق بیانگر آن است ۲۱٪ ممیز شش دهم از دروس به هویت اقلیت‌های قومی پرداخته که کتاب‌های تاریخ صنف نهم و دوازدهم با ۰٪ درصد هیچ مقدار از فراوانی را به خود اختصاص نداده و تاریخ صنف یازدهم با ۲۶٪ درصد بیشترین مقدار فراوانی را به خود اختصاص داده است. اگر به صورت تکی هریک از مؤلفه‌های هویت قوم هزاره را با شاخص‌های آن در نظر بگیریم اطلاعات موجود کتاب‌های مورد بررسی به صورت ذیل خواهد بود:

۱. ما در اینجا آن را جزء عناصر هویتی هزاره آورده ایم، هرچند مؤلفان این کتب نظر دیگری داشته‌اند.



جدول (۲) فراوانی مؤلفه‌های هویت فرهنگی قوم هزاره در کتاب‌های درسی

کتاب	زبان	تاریخ	هنر	موسیقی	ازواج	عزادری	اعیاد	نام گذاری	اخلاق	مشاغل	نمادها	آداب غذاخوری	دین	مذاهب
تاریخ ۷	1.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	133.00	30.00
تاریخ ۸	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	29.00	2.00
تاریخ ۹	10.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00
تاریخ ۱۰	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	236.00	30.00
تاریخ ۱۱	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	1.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	54.00	4.00
تاریخ ۱۲	4.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	3.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00
تجمع	15.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	1.00	3.00	0.00	0.00	0.00	0.00	452.00	66.00

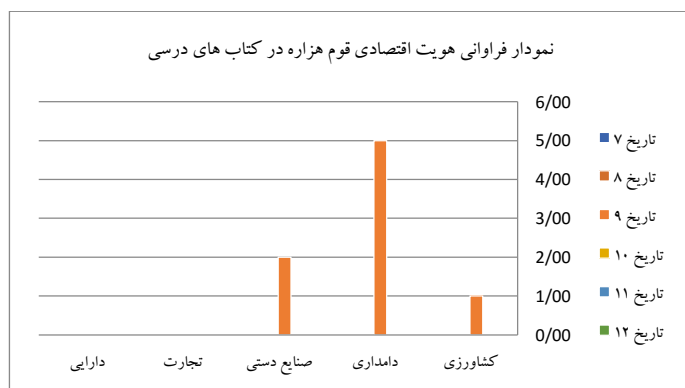
در جدول فوق به صورت خیلی واضح می‌توان دید که مؤلفه‌های هویت فرهنگی قوم هزاره به چه صورت بازنمایی شده است. ستون‌ها و ردیف‌های جدول بالا نشانگر آنست که بیشترین تعداد فراوانی را مؤلفه دینی به خود اختصاص داده که تاریخ صنف ۱۰ با ۲۳۶ مورد در مرتبه نخست و پس از آن «تاریخ صنف ۷» با ۱۳۳ مورد قرار دارد. واگر به عناصر و مؤلفه‌ها توجه نمائیم پس از عنصر دینی هویت فرهنگی، «مؤلفه مذهب» در مرتبه دوم قرار دارد که «کتاب‌های صنف ۷ و صنف ۱۰» هر کدام با ۳۰ مورد بیشترین تعداد فراوانی را در خود گنجانده‌اند و اما سومین مؤلفه هویت فرهنگی به لحاظ تعداد فراوانی «مؤلفه زبان» هست که با ۱۵ مورد در رتبه بعد قرار دارد و پس از آن «مؤلفه نام گذاری» با ۳ مورد و «اعیاد» ۱ مورد کمترین میزان فراوانی را دارند و بقیه عناصر و مؤلفه‌ها هیچ مقداری را به خود اختصاص نداده‌اند.

در جدول زیر که بیانگر فراوانی عناصر و مؤلفه‌های اجتماعی قوم هزاره است که در این کتاب‌ها بازنمایی شده است تمامی موارد شمرده شده به شاخص رهبران تعلق دارد و سایر شاخص‌ها هیچ درصدی را به خود اختصاص نداده است و همان طور که در نمودار بعدی نمایان است ۳۶ مورد آن در تاریخ صنف ۱۱ با بیشترین درصد فراوانی و کمترین مقدار از آن به تاریخ صنف ۱۰ با ۲ مورد تعلق دارد و تاریخ صنف ۸ با ۱۴ مورد در مرتبه دوم قرار گرفته است.

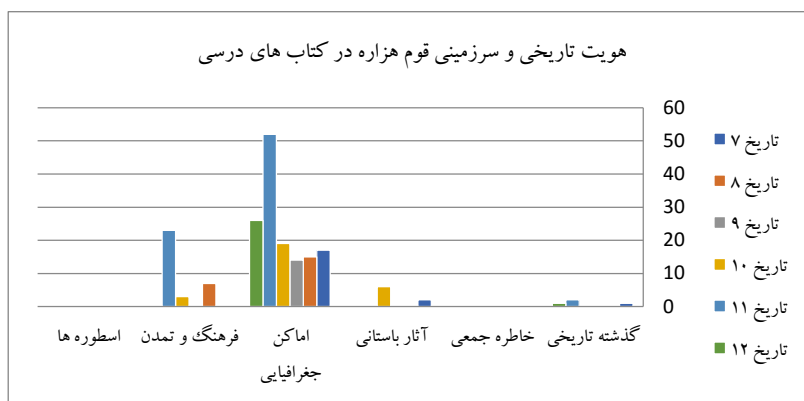
جدول (۳) فراوانی مؤلفه‌های هویت اجتماعی و سیاسی قوم هزاره

کتاب‌ها	خانواده	فعالیت	تفریح	بهداشت	حاکمیت	رهبران	سایر
تاریخ ۷	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00
تاریخ ۸	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	14.00	0.00
تاریخ ۹	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	3.00	0.00
تاریخ ۱۰	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	2.00	0.00
تاریخ ۱۱	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	36.00	0.00
تاریخ ۱۲	0.00	0.00	0.00	0.00	0.00	3.00	0.00
مجموع	0	0	0	0	0	58	0

در مورد سایر مؤلفه‌ها و شاخص‌های هویتی قوم هزاره نیز باید گفت دو مورد از نمودارها را آورده‌ام که وضوح بیشتری نسبت به جداول دارند و هم این که لازم دیده شد چند مورد از نمودارها هم آورده شود و در عوض از جداول آن‌ها صرف نظر شده است.



در نمودار فوق هرچند پراکنش نسبی به شاخص‌ها از سایر مؤلفه‌ها بیشتر است ولی نسبت به کتاب‌های مورد بررسی یا گویه‌ها (پاسخ گویان) اگر سنجیده شود بازهم فراوانی‌ها به یک کتاب خاص (صنف ۹) اختصاص دارد و در سایر کتاب‌ها به این مؤلفه بطور کلی بی توجهی صورت گرفته است.



نمودار هویت تاریخی و سرزمینی قوم هزاره نمایانگر آن است که اولاً: بیشترین فراوانی به اماکن جغرافیایی تعلق دارد و ثانياً: نسبتاً پراکنش بیشتری در این مؤلفه وجود دارد که فرهنگ و تمدن و آثار باستانی در رتبه بعد از اماکن جغرافیایی قرار دارد و نسبت به کتاب‌های مورد بررسی نیز اگر توجه صورت بگیرد پراکندگی فوق در شاخص اماکن جغرافیایی قابل رویت است هرچند در سایر شاخص‌ها این امر دیده نمی‌شود و دو شاخص اسطوره‌ها (قهرمانان) و خاطره جمعی هیچ فراوانی را به خود اختصاص نداده‌اند و «کتاب صنف نهم» فقط مقداری از فراوانی اماکن جغرافیایی را در خود گنجانده ولی سایر شاخص‌ها اصلاً مورد توجه نبوده است.



جدول (۷) فراوانی تصاویر کتاب های درسی تاریخ معارف افغانستان

کتاب ها	تاریخ ۷	تاریخ ۸	تاریخ ۹	تاریخ ۱۰	تاریخ ۱۱	تاریخ ۱۲	مجموع
نمدن های باستانی	افغانی	۲۰۰۰	۳۰۰۰	۱۰۰۰	۴۰۰۰	۰۰۰۰	12.00
	جهان	۳۰۰۰	۲۰۰۰		۷۰۰۰	۲۰۰۰	14.00
	افغانی	۵۰۰۰	۰۰۰۰		۶۰۰۰	۰۰۰۰	11.00
مجموعه ها	جهان	۴۰۰۰	۱۰۰۰	۰۰۰۰	۰۰۰۰	۰۰۰۰	5.00
	افغانی	۳۰۰۰	۰۰۰۰	۱۰۰۰	۶۰۰۰	۰۰۰۰	10.00
	جهان	۱۰۰۰	۱۰۰۰		۳۰۰۰	۰۰۰۰	5.00
ادبیات باستانی	افغانی	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۰۰۰۰	۰۰۰۰	۰۰۰۰	2.00
	جهان	۱۰۰۰	۰۰۰۰	۰۰۰۰	۰۰۰۰	۰۰۰۰	۱۰۰۰
	افغانی	۱۰۰۰	۷۰۰۰	۲۱۰۰۰	۰۰۰۰	۵۰۰۰	65.00
پادشاهان و شخصیت ها	جهان	۵۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	۴۰۰۰	۱۳۰۰۰	32.00
	افغانی	۱۱۰۰۰	۷۰۰۰	۶۰۰۰	۷۰۰۰	۱۰۰۰۰	۴۴۰۰۰
	جهان	۷۰۰۰	۲۶۰۰۰	۲۰۰۰	۶۰۰۰	۴۰۰۰	45.00
اماکن و آثار اسلامی	افغانی	۰۰۰۰	۶۰۰۰	۳۰۰۰	۱۰۰۰	۳۰۰۰	13.00
	جهان	۹۰۰۰	۲۰۰۰	۱۰۰۰	۸۰۰۰	۰۰۰۰	۲۱۰۰۰
	افغانی	۰۰۰۰	۱۰۰۰	۰۰۰۰	۳۰۰۰	۱۰۰۰	5.00
عصر جدید	جهان	۰۰۰۰	۹۰۰۰	۱۰۰۰	۰۰۰۰	۳۰۰۰	13.00
	افغانی	۰۰۰۰	۴۰۰۰	۱۰۰۰	۰۰۰۰	۱۰۰۰	6.00
	جهان	۰۰۰۰	۳۰۰۰	۰۰۰۰	۰۰۰۰	۳۰۰۰	6.00

در مورد تصاویر باید گفت که هیچ یک مربوط به هویت قومی هزاره نیست، اما علت این که جدول فراوانی تصاویر و نمودار آن را آوردیم اینست که نشان داده شود به کدام موضوعات در این کتاب‌ها توجه شده است. همان طور که نمودار فوق بیانگر آن است بیشترین فراوانی به پادشاهان و شخصیت‌ها اختصاص یافته است و بیشترین تعداد فراوانی تصاویر مربوط به پادشاهان و برخی شخصیت‌های افغانی است و پس از آن مؤلفه کتیبه‌ها و آثار باستانی در مرتبه دوم قرار می‌گیرد. متأسفانه در تصاویر به مقولات و عناصر هویت اقلیت‌های قومی و بویژه قوم هزاره پرداخته نشده

است و به همین میزان نسبت به دیگر اقلیت‌های قومی کم توجهی صورت گرفته، و آنچه در مورد این کتاب‌ها می‌توان گفت این است که عناصر و مؤلفه‌های هویتی یک قوم خاص را همچون چتری کلان برای همه‌ی اقوام و اقلیت‌ها در نظر گرفته است و این درحالی است که دیگر اقوام نسبت به این پادشاهان هیچگاه حس نزدیکی نکرده و آنان را به دلیل تعیض و تعصب موجود از خود نپنداشته‌اند.

تحلیل و ارزیابی داده‌ها و اطلاعات

۱. بازنمایی هویت قومی هزاره از منظر همگرایی و واگرایی

همگرایی و نیروهای همسو

همگرایی را تقریب و نزدیکی به لحاظ هدفی که در نظر است معنا کرده‌اند. و به لحاظ بین‌المللی نیز همگرایی به نزدیک شدن سیاسی، فرهنگی، منطقه‌ای میان چند کشور را گویند و به لحاظ داخلی و درونی نیز همگرایی شاخصی است که با آن میزان تراکم همبستگی میان قومیت‌ها، فرهنگ‌ها و جماعت‌های انسانی سنجیده می‌شود و هر قدر همگرایی بیشتر باشد نشان دهنده‌ی همبستگی و انسجام ملی یک کشور می‌باشد و طبعاً تراکم کمتر عوامل همگرا باعث از هم گسیختگی و عدم انسجام و حرکت به سوی واگرایی می‌شود. به عبارت دیگر هر عاملی که وحدت درونی واحد سیاسی را تأمین کند به عنوان نیروهای عامل همگرایی قلمداد می‌شوند. این نیروها همانطور که مویر بیان داشته است، در جهت عکس نیروهای مرکزگرای عمل کرده و اجزای کشور را به هم نزدیک می‌کنند. (مویر، ۲۰۰۰: ۱۹۹ به نقل از اعظمی / حیدری، ۱۳۹۴: ۷۴)

واگرایی و نیروهای مرکزگرای

نیروهای واگرا، نیروهایی هستند که در یک جامعه باعث تجزیه واحدهای سیاسی می‌شوند و در جهت عکس نیروهای همگرا عمل می‌کنند. هر چند این نیروها نوعی واگرایی را نسبت به سطح ملی بین قومیت‌ها تقویت می‌کنند، ولی در سطح محلی و قومیتی به شکل یک نیروی همگرا عمل می‌کنند و انسجام بین آن‌ها را

تقویت می‌کند. (Janparvar, 2010: 38) به طور کلی هر عاملی که نظم درونی یک واحد سیاسی را برهم بزند به، عنوان یک نیروی مرکزگریز قلمداد می‌گردد. این نیروها سعی در استقلال خود دارند و موجب تجزیه سرزمین می‌شوند و تمامیت ارضی یک کشور را دچار خدشه خواهند نمود، بنابراین نیروهای مرکزگریز اجزای حکومت را به سوی متلاشی شدن می‌رانند. (اعظمی / حیدری، ۱۳۹۴: ۷۴)

هویت قومی هزاره همگرایی یا واگرایی

هویت و فرهنگ هر قوم و ملتی از اساسی‌ترین عوامل همگرایی درون قومی بوده و خمیرمایه اصلی انسجام درونی آن را تشکیل می‌دهد و بنا بر اعتقاد برخی برای شکل‌گیری هویت قومی حد اقل باید یک یا دو تا از عناصر و مؤلفه‌های هویتی باشد تا هویت پیرامون آن شکل بگیرد. در واقع می‌توان گفت که اگر میزان تعلق و تعهد کنشگران و افراد عضو یک فرهنگ قومی یا ملی و محلی، را همچون معیاری برای همگرایی و واگرایی بکار بگیریم می‌توان گفت هر قدر میزان تعهد و تعلق به یک هویت و فرهنگ بالا باشد میزان همگرایی در آن، نسبت به هویت و فرهنگ خودی بالاست و مقدار تعهد پائین می‌تواند افراد را تحت تأثیرات عوامل واگرا قرار داده و به سمت بیرون سوق دهد.

هویت قومی هزاره و عناصر و مؤلفه‌های آن نیز بر همین مبنا قابل تحلیل است و لذا می‌توان گفت عناصر و مؤلفه‌های هویتی آن باعث انسجام درونی این قوم شده و از هم گسیختگی درونی جلوگیری کرده است و الا اگر غیر از این بود در موارد متعددی که این قوم با بحران‌ها و هجوم دیگر اقوام و یا قتل و کشتار در محدوده جغرافیایی خود دچار شده بود، تا حالا از هم پاشیده و به تاریخ می‌پیوست. پس نقش مؤلفه‌ها و عناصر هویتی خاص این قوم را در وحدت و یکپارچگی درونی و پویایی فرهنگ آن نمی‌توان نادیده انگاشت.



مؤلفه‌های همگرایانه هویت قومی هزاره در کتاب‌های درسی

همان طور که مشاهده کردیم اگر فراوانی مؤلفه‌ها و شاخص‌های بازنمایی از هویت قومی هزاره را در کتاب‌های درسی تاریخ معارف افغانستان در نظر آوریم درصد اندکی به این امر اختصاص یافته است و بسیاری از مؤلفه‌های هویتی این قوم اصلاً زمینه بروز و ظهور در کتاب‌های مورد بررسی نیافته‌اند ولی با این حال موارد بازنمایی شده در این کتاب‌ها بیشتر همگرایانه بوده‌اند تا واگرایانه.

بیشترین موارد بازنمایی شده از مؤلفه‌های هویتی قوم هزاره در این کتاب‌ها به مشترکات دینی، اماکن جغرافیایی، رهبران و شخصیت‌ها و مقداری هم به هویت اقتصادی تعلق داشت، که خود این امور مشترک و تأکید بر آن‌ها یا بازنمایی آن‌ها در حقیقت تأکید بر وحدت درونی اقلیت‌ها در یک ساختار و چارچوب کلان بوده و جلو هرگونه تشتت و از هم گسیختگی را می‌گیرد. از آن جایی که ملت شریف افغانستان همه از تمامی اقلیت‌های قومی و نژادی باورمند به دین مقدس اسلام هستند لذا تأکید بر مشترکات همه‌ی اقوام از قبیل دین مقدس اسلام، و باورهای دینی مشترکی چون توحید، حج، و شخصیت‌های دینی چون حضرت پیامبر اکرم (ص)، قرآن کریم، و ... قطعاً بر همدلی و همسویی مردم مسلمان افغانستان و دانش‌آموزان می‌افزاید و موجب حرکت به سوی یک وحدت ملی و باور به همبستگی در سطح کلان و فراتر از قومیت‌ها و شکل‌گیری یک هویت ملی خواهد شد.

۲. بازنمایی هویت قومی هزاره از منظر فرهنگی

در بازنمایی هویت فرهنگی «هزاره» نیز به عناصر اشتراکی اکتفا شده و سوای مشترکات فرهنگی (دینی و مذهب) سایر عناصر و مؤلفه‌ها زمینه بروز نیافته‌اند و از شانزده مؤلفه و عنصر هویت فرهنگی قوم هزاره تنها چهار مورد بازنمایی شده که از میان آن‌ها مؤلفه دینی بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده و کمترین مورد نیز به عنصر نام گذاری مربوط می‌شود و بقیه دوازده مؤلفه‌ی دیگر حتی زمینه بروز و بازنمایی نیافته‌اند.

۳. بازنمایی هویت قومی هزاره از منظر تعاملات سیاسی - اجتماعی

کتاب‌های مورد بررسی عناصر و مؤلفه‌های هویت سیاسی - اجتماعی قوم هزاره را نیز همانند سایر ابعاد و بخش‌های آن نادیده گرفته است؛ بطور مثال همان طور که از نمودارهای مربوط به هویت اجتماعی قوم هزاره بر می‌آید فقط یکی از عناصر آن تحت عنوان «رهبران و شخصیت‌های» قوم هزاره در متن کتاب‌ها بدان پرداخته شده است که آن هم گویای پرداختن به هویت اجتماعی - سیاسی این قوم نمی‌باشد، چرا که رهبران مورد اشاره بیشتر حاکمان غوری و شیران بامیان بوده‌اند که در این کتاب‌ها نه به عنوان گذشته‌ی تمدنی و فرهنگی و تاریخی قوم هزاره بدان پرداخته شده بلکه خود حاکمان افغانستان و قوم حاکم (پشتون‌ها) دلمشغولی نسبت به آن داشته و سعی در این دارند که سابقه غوریان و دولت غوری را منتسب به قوم پشتون نموده و از این زاویه برای آن‌ها پرداختن به دولت غور و حاکمان و سابقه‌ی تمدنی آن‌ها در حقیقت امتداد تاریخی خودشان بوده و از این منظر به آن معنا می‌بخشند. هرچند در این که غور و نواحی اطراف آن حتی پیش از اسلام نیز مربوط به قوم هزاره بوده و حاکی از گذشته‌ی باستانی و تمدنی و فرهنگی این قوم می‌باشد چنانچه محققانی به این امر اشاره نموده‌اند جای تردید نیست. (یزدانی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۱۲؛ لعلی، ۱۳۷۲: ۸۳-۸۲) فوگل‌سینگ نیز می‌نویسد: هزاره‌ها قرار معلوم یک‌ساحه بسیار وسیع به شمول مسیرهای بزرگ شرق و جنوب زیستگاه فعلی خویش را در اختیار داشتند. با آن‌هم به تعقیب شکست شان توسط امیر عبدالرحمن خان در جنگی که چندین سال ادامه یافت (۱۸۹۰-۹۳) پشتون‌ها آن‌ها را به داخل کوه‌ها راندند. (فوگل‌سینگ، ۲۰۰۲: ۲۴) البته فرض ما در این تحقیق بر این امر استوار است که جدا از مباحث و جدلهایی که میان محققان هزارگی و تاریخ نویسان پشتون وجود دارد، غوریان و سلسله شاهان بامیان و مردم این نواحی هزاره بوده و البته تفصیل مطالب از حوصله‌ی این تحقیق بیرون است و لذا در این مورد به کتاب‌های



دیگری که در این زمینه به بررسی پرداخته‌اند حواله داده می‌شود.^۱

آنچه در مورد کتاب‌های درسی تاریخ معارف افغانستان در این مقاطع گفتنی است، این است که هیچ شباهتی به تاریخ یک کشور ندارد و فقط به امرای پشتون و فرار و تعقیب و گریز آن‌ها و رقیبان شان در میدان جنگ اختصاص یافته و اشارات اندکی به زندگی مردم، وضعیت اجتماعی حاکم، اقوام و اقلیت‌های ساکن در کشور، روابط میان قومی، روابط میان فرهنگی آنان و ... وجود دارد. آقای فرهنگ در پیشگفتار اثر گرانسنگ خود «افغانستان در پنج قرن اخیر» در این زمینه نوشته است: بررسی تاریخ، خصوصاً در دوران معاصر این نکته را آشکار می‌سازد که دیکتاتورهای عصری همواره کوشیده‌اند تا رویدادهای تاریخی را در جهت منافع خویش استخدام کنند و برای آن منظور تاریخ سازی را جانشین تاریخ نگاری ساخته تلاش ورزیده‌اند تا آثاری را که از این راه به میان می‌آید، به زور تبلیغات و سانسور بر مردم بقبولانند و به درجات مختلف در این کار موفق بوده‌اند. و ادامه می‌دهد: خوانندگان تاریخ افغانستان که علایم جعل و ساخته کاری را در جبین کتب رسمی مشاهده می‌کردند، حاضر نبودند محتویات آن را بپذیرند و چون از دیگر سو به تاریخ واقعی هم دسترسی نداشتند، خویشان را در خلاء یافته در اغلب احوال به تاریخ وطن شان بی‌علاقه می‌شدند. (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۲۳) باید یاد آور شد که امروزه نیز اوضاع به همان منوال می‌باشد و تعصب و قوم‌مداری و تاریخ سازی رنگ

۱. مراجعه شود به: پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، یزدانی (حاج کاظم)، تهران، ۱۳۸۳، انتشارات عرفان و افغانستان در پنج قرن اخیر، میر محمد صدیق فرهنگ، ۱۳۸۵، تهران، انتشارات عرفان، محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی. الفنستون نیز در کتاب گزارش سلطنت کابل که به «افغانان، جای، فرهنگ و نژاد» ترجمه شده است به نسب افغانان اشاره نموده و اسرائیلی بودن آنان و در نتیجه مهاجرت آنان به غور را افسانه دانسته است. افغانان، الفنستون، ترجمه: محمد آصف فکرت، ص ۱۶۰ تا ۱۶۲.

نباخته و دست اندرکاران تألیف کتب درسی هرچند نه به صورت عیان ولی در لفافه واقعیت های عینی کشور را در نظر نگرفته و اموری را همچون اطلاعات تاریخی به خورد جوانان و دانش آموزان کشور می دهد که ربطی به افغانستان، اقوام و اقلیت های ساکن در کشور و سابقه ی تمدنی و فرهنگی آن ندارد. بطور مثال قیام خوشحال خان ختک و جنبش روشانیان که در شبه قاره هند اتفاق افتاده است را در کتب تاریخ درسی دوره های متوسطه و لیسه کشور درج نموده در حالی که هرچند این بخش از تاریخ به قوم پشتون دو سوی مرز دیورند مربوط باشد؛ اما آن را همچون سابقه ی تاریخی برای کشور افغانستان و اکثریت اقوام غیر پشتون آن کار نادرستی است.

از آنجایی که قومیت در ساختار سیاسی یک جامعه بسته به اهمیت آن در روابط اجتماعی و نظام طبقاتی و با توجه به گزاره های رایج در فرهنگ، نسبت به قومیت تعریف می شود. در واقع برداشت یک قوم از خودی و غیر خودی مبنای عمل سیاسی نخبگان آن است و این عمل سیاسی ناخودآگاه روابط آن قومیت را با سایر قومیت ها تعریف می کند و اگر قوم مداری از نوع تشدید یافته ی بر آن حاکم باشد در این صورت است که به قوم محوری، انحصار و تعصب منفی و ناروا نسبت به دیگر اقوام رو می آورند. قوم منحصر، قومی است با مرزهای بسته و بدون تعامل، رویکرد این گونه اقوام نسبت به مسائل معمولاً پاک کردن صورت مساله است به این نحو که سعی می کند همه چیز را نفی کند و از نفی آنها به اثبات خود برسد. معمولاً این اقوام در یک موقعیت سرزمینی مشترک قوم غالب بوده اند و همین امر به خودی خود نوعی انحصار گری در عمل را به دنبال می آورد. این گونه اقوام استعداد بالایی برای درگیری دارند و معمولاً یک طرف تمام منازعات قومی را تشکیل می دهند.

به باور بسیاری از نویسندگان یکی از مشکلات عمده ی افغانستان مسأله قوم محوری و دور نمودن دیگر اقوام از کانون قدرت می باشد که به طرق مختلفی در



افغانستان پیاده شده و مسایل بی شماری را برای کشور به بار آورده است. در این زمینه حمزه واعظی بر این نظر است که اصولاً حوزه جغرافیایی که امروزه به نام «افغانستان» خوانده و شناخته می شود از ابتدای شکل گیری اش در ۱۷۴۹ م. با چهره، ماهیت و هویت قومی شکل گرفت. (واعظی، ۱۳۸۱: ۲۱) الیور روانیز در مورد ماهیت قومی حکومت ها در افغانستان نوشته است: دولت افغان در میان قبایل زاده شد و در جای دیگری نیز ادامه می دهد: دولت افغانستان در قرن هجدهم با تبلور یک کنفدراسیون قبیله ای (جرگه) در یک رژیم سلطنتی موروثی تشکیل شد. (روا: ۱۳۶۹، ۲۵ و ۲۹) و این مسأله طوری است که حتی نویسندگان پشتون نیز از آن گلایه دارند و انور الحق احدی می گوید: از ابتدای شکل گیری امپراتوری درانی، که ستون فقرات آن را جنگجویان قبایلی پشتون تشکیل می دادند، و مردم پشتون به ویژه درانی ها نسبت به سایر مردم از امتیازاتی بیشتر برخوردار بودند به طوری که بزرگ ترین دریافت کنندگان زمین های بخششی دولتی بودند. (احدی: ۱۹۹۵) و مشکل یا بگوئیم که پرابلم این است که امروزه نیز نه تنها این امر کاهش نیافته بلکه در زمان حکومت فعلی و قبلی به صورت دیگری و در لایه ی از حمایت غرب، جامعه ی جهانی و کشورهای منطقه در حال نزج گرفتن است و این مسأله را خیلی راحت می توان از اظهارات رهبران اقلیت های قومی دیگر که از این مسأله ناخرسندند و یا انتصابات و تقسیمات اداری دولت بدست آورد.



نتیجه‌گیری

در این تحقیق کتاب‌های تاریخ دوره متوسطه و لیسه وزارت معارف افغانستان منتشر شده در سال ۱۳۹۰ هـ.ش، مورد بررسی قرار گرفته است که در مجموع ۶ جلد کتاب در ۲۹ فصل، ۲۲۲ درس، ۷۸۸ صفحه و ۱۳۹۲۴ سطر و ۳۸۱ تصویر و نمودار در آن مورد تحلیل و آنالیز قرار گرفت که از میان ۲۲۲ درس در مجموع ۴۸ درس به نحوی مربوط به بازنمایی هویت قومی هزاره بوده که این تعداد ۲۱٫۶٪ بیست و یک ممیز شش دهم درصد از کل را به خود اختصاص می‌دهد. از منظر همگرایی عناصری از هویت قومی هزاره فرصت بازنمایی یافته که جنبه همگرایی داشته و بیشتر عناصر و مؤلفه‌هایی بوده که با دیگر اقوام جنبه اشتراکی دارد. به لحاظ روابط و تعاملات فرهنگی مؤلفه‌ها و عناصر هویتی قوم هزاره زمینه بروز نیافته‌اند و از شانزده مؤلفه و عنصر هویت فرهنگی بر شمرده شده برای این قوم، تنها چهار مورد فرصت بازنمایی یافته و از منظر روابط و تعاملات سیاسی- اجتماعی تا آنجایی که به تحقیق حاضر و در حوزه مورد بررسی آن مربوط می‌شود باید گفت که غفلت آشکاری در این زمینه صورت گرفته است.



فهرست منابع

- ۱- احدی، انورالحق (۱۹۹۵)، زوال پشتون ها در افغانستان، ترجمه: سید اکبر زیوری، نشریه مطالعات آسیایی، جلد ۳۵، شماره ۷
- ۲- احمدی، حمید (۱۳۹۰) بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروند محور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی چاپ دوم
- ۳- ادگار، اندرو، پترسجویک و دیگر نویسندگان (۱۳۸۸)، مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی، ترجمه: ناصرالدین علی تقویان، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- ۴- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۲) روشهای کاربردی تحقیق، تهران، کیهان،
- ۵- استریناتی، دومینیک (۱۳۸۴) نظریه های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک نظر، تهران: گام نو، چاپ دوم
- ۶- اعظمی، هادی و جهانگیر حیدری (۱۳۹۴)، مدل سازی نشانگان سیاست های همگرا و واگرای قومی در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال یازدهم، شماره اول
- ۷- اوومن، تی. کی (۱۳۷۸)، شهروندی، ملیت، قومیت، ترجمه: مصطفی امیری، تهران، مؤسسه مطالعات ملی
- ۸- آیتو، جان، (۱۳۸۵) فرهنگ ریشه شناسی انگلیسی، ترجمه: حمید کاشانیان، تهران، فرهنگ نشر نو- معین.
- ۹- برتون، رولان (۱۳۸۷) قوم شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی
- ۱۰- پولادی، حسن (۱۳۸۷) هزاره ها، ترجمه: علی عالمی کرمانی، تهران، عرفان، چاپ دوم
- ۱۱- پی. جی، متیلند (۱۳۷۶) تحقیقی درباره هزاره ها و هزارستان (گزارش کمیسیون سرحدی افغان و انگلیس)، ترجمه محمد اکرم گیزابی، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان
- ۱۲- جان پرور، محسن (۱۳۸۹) همگرایی و واگرایی در افغانستان، فصلنامه: آموزش جغرافیا، دوره بیست و چهارم، شماره ۳
- ۱۳- جاوید، عبدالاحمد، عمر صالح، (۱۳۴۵)، جغرافیای صنف نهم معارف

- ۱۴- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸) جامعه شناسی هویت ایرانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، چاپ اول
- ۱۵- حبیبی، عبدالحی (۱۳۶۷) تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران، دنیای کتاب، چاپ سوم
- ۱۶- داوری، رضا (۱۳۷۶) ناسیونالیسم و انقلاب، چاپ اول. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات ملی
- ۱۷- دشتی، تقی، (۱۳۹۰) مفهوم شناسی قومیت و اقلیت قومی به عنوان عنصری از جامعه سیاسی، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره نهم، ص ۱۴۱-۱۵۰.
- ۱۸- رواء، الیور (۱۳۶۹) افغانستان اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرو مقدم؛ آستان قدس رضوی: چاپ اول
- ۱۹- زهیری، علیرضا (۱۳۸۹) جمهوری اسلامی و مسئله هویت، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول
- ۲۰- فرهنگ، محمد حسین، (۱۳۸۰) جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول
- ۲۱- فرهنگ، میر محمد صدیق، (۱۳۸۵) افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، نشر عرفان
- ۲۲- فوگل‌سینگ، ویلیام (۲۰۰۲)، تاریخ قدیم اقوام و سرزمین های افغانستان امروزی تا ظهور سلطنت افغان ها، ترجمه: سهیل سبزواری
- ۲۳- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰) جهانی شدن و بحران هویت، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۰
- ۲۴- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶)، جهانی شدن ، فرهنگ، هویت؛ تهران، نشر نی، چاپ سوم
- ۲۵- گودیکانست، ویلیام. بی (۱۳۸۳)، دکتر علی کریمی (مله) و مسعود هاشمی، تهران، تمدن ایرانی
- ۲۶- لعلی، علیداد، (۱۳۷۲) سیری در هزاره جات، قم، احسانی، چاپ اول
- ۲۷- لورنس باردن (۱۳۷۴) تحلیل محتوا، ترجمه محمد یمنی دوزی سرخابی و ملیحه آشتیانی؛ تهران انتشارات دانشگاه شهید بهشتی؛ چاپ اول



- ۲۸- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)؛ درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، مترجم: دره میرحیدر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح
- ۲۹- مهدی زاده، سید محمد (۱۳۸۷) رسانه ها و بازنمایی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها، چاپ اول
- ۳۰- نشاط، محمد عزیز (۱۳۹۱-۱۳۹۲) جایگاه هویت ملی و میزان توجه به مؤلفه های آن در کتاب های درسی معارف افغانستان، پایان نامه ارشد، دانشگاه تهران
- ۳۱- نیک گهر، عبدالحسین، (۱۳۷۱) مبانی جامعه شناسی، تهران، توتیا،
- ۳۲- واعظی، حمزه (۱۳۸۱) سازه های ناقص هویت ملی در افغانستان، تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی چاپ اول
- ۳۳- هال، استوارت (۱۳۹۱)، معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، چاپ دوم
- ۳۴- یزدانی، حسین علی (حاج کاظم)، (۱۳۸۵)، پژوهشی در تاریخ هزاره ها، تهران، عرفان، چاپ سوم.
- ۳۵- یوسفی، علی و اصغرپور. (۱۳۸۸). قوم مداری و اثر آن بر روابط بین قومی در ایران. دانشنامه ی علوم اجتماعی، دوره ی ۱، شماره ی ۱.

